

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی
۰۷ اگست ۲۰۱۵

حاتم بخشی حین یاددهانی از "مسعود" و "مزاری" و مخالفت علیه تدویر مجلس ترحیم برای "ملا عمر"

آنهایی که با من چه از لحاظ شخصی و مستقیم شناخت دارند و یا هم از طریق نوشته هایم می توانند به هویت پی ببرند، می دانند:

۱- گذشته از آن که عدم اعتقاد به اسلام را مخفی نداشته و اسلام را در شرایط کنونی افغانستان به حال کشور و مردم ما مضر و ویرانگر معرفی داشته و در آینده نیز معرفی خواهم نمود، طی چندین مقاله از اعتقاد راسخ به مارکسیزم-لنینیسم- اندیشه مائو تسه دون نیز یاد نموده و به صراحت ابراز داشته ام که یگانه راه نجات کشور ما افغانستان و بهروزی و سعادت مردم آن، در تطبیق خلاق همان اندیشه و به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی - دموکراتیک تراز نو در افغانستان می باشد.

۲- از لحاظ تعلق قومی، متعلق به قومیت تاجیک بوده و گورستانهای شهدای صالحین و بالا جوی کابل، مدفن ده ها نسل از اسلاف می باشند.

۳- به شهادت همسایگانی که بیش از ۲۰ سال با من در یک کوچه زیسته اند در تمام دورانیهای سیاه و جبارانه، مسعود - ربانی، ملا عمر و اکنون که زیر روپوش اسلام، امپریالیزم حاکمیت دارد، حتا یک روز جهت عبادت پای داخل هیچ مسجدی نگذاشته ام.

۴- هیچ گاهی از تعذیب و اذیت دار و دسته های اسلامی نهراسیده، کمترین چشم داشتی هم از آنها ندارم.

۵- مواضع سیاسی باند طالب را در قبال تجاوز امپریالیستی غرب هیچ گاهی "حرکت ملی" ندانسته و بر آن مهر تأیید نگذاشته ام.

این نکات را بدان منظور نوشتم که وقتی در سطور بعدی مطلبی را مطرح می دارم، انسان بی خبر و یا بی خریدی، عجولانه قضاوت ننموده، من را به طالب چه از لحاظ ایدئولوژیک و چه هم از لحاظ قومی و یا سیاسی پیوند ندهد. و اما:

از طریق رسانه های جمعی من هم به مانند میلیونها هموطن دیگر مطلع شدم که بعد از افشای مرگ ملا محمد عمر آخندزاده یکی از جنایتکاران بنام اواخر قرن بیست و اوایل قرن بیست و یک در کشور ما، وقتی در مربوطات ولایت غزنی هواداران و پیروان آن جنایت سالار می خواستند، برایش مجلس ترحیم برگزار نمایند، با مخالفت نیروهای دولت

دست نشانده مواجه شده، ۵ تن از هوادارانش به قتل رسیده و عده ای هم زخمی شدند. پخش این خبر از طریق رسانه ها و مصاحبه با معاون والی ولایت غزنی مطالبیست که می شود اکنون هم آن را حد اقل در آرشیف تلویزیون طلوع یافت. آنچه من را وادار نمود تا در زمینه خود را با پشک سیاه رسانه های نوکرمنش وابسته به امپریالیزم و عده ای از مدعیان کذائی به اصطلاح دموکراسی و حقوق بشر در یک جوال ببندازم، تأیید تلویحی و سکوت ننگین هر دو طیف در قبال تجاوز آشکار دولت دست نشانده به حقوق و آزادیهای فردی و دموکراتیک باشندگان این کشور است. تجاوز آشکاری که به باشندگان این کشور حق نمی دهد تا مطابق به اعتقادشان برای نزدیکان و یا هم رهبران مجلس ترحیم و یا بزرگداشت برگزار نمایند و به عوض و با زور تفنگ و با به خون کشیدن افراد، از آنها می خواهند تا تدویر چنین محافلی را به تأیید مواضع آنها از طرف دولت دست نشانده و مستعمراتی کابل، اخوان دهن دریده شریک در قدرت و نیروهای اشغالگر پیشه نمایند. این یعنی زیر پای کردن آزادی های دموکراتیک و حقوق مسلم افراد.

هموطنان عزیز!

به این کار ندارم که تدویر مراسم فاتحه خوانی، چهل و یا ختم قرآن امر شرعی است و یا بدعت و نمی خواهم به این بحثی که به من مربوط نیست دخالت نموده و عملکرد خود و یا دیگران را به تار خام و پوسیده اسلام ببندم، بحث من آنجاست که بدانم اصولاً آیا افراد جامعه حق دارند تا آزاده برای کسی که خود خواسته باشند محفل بزرگداشت، ترحیم و یاددهانی دایر نمایند و یا این که تدویر چنان محافلی بستگی به تأیید دولت دست نشانده، باند های سیاه و تاریخزده شریک در قدرت و نیروهای اشغالگر دارد؟

در چنین موردی وقتی پای مخالفت مسلحانه و به قتل رسانیدن آشکار افراد به وسیله ایادی دولت دست نشانده در میان است، آیا دولت دست نشانده و یا هم جامعه جهت برگزاری چنین محافلی، معیار های معین، قانونی و قابل قبولی دارند و یا خیر؟

اگر معیار های قانونی وجود دارد، آن معیار ها کدام اند تا دیده شود در مورد چه کسانی صدق می نمایند و چه کسانی از دایره آن بیرون می مانند؟

می خواهم روشنتر صحبت نمایم، جامعه و یک دولتی که از درون جامعه برخاسته باشند این حق را دارند تا فرد جنایتکار، قاتل و وطنفروشی را به مثابه دشمن یک خلق مشخص ساخته، علیه برگزاری محافلی که به نفع وی تمام شده و در واقع به تقدیس جنایت، خیانت و وطنفروشی بینجامد، تصمیم بگیرند. این حق مسلم یک جامعه است، چنانچه در یکی از پیشرفته ترین جوامع کنونی مانند المان، تدویر یاددهانی و بزرگداشت به خاطر هیتلر و افراد نزدیک به وی ممنوع است. در واقع چنین ممانعتی گذشته از این که مستند به حکم قانون است، مبارزه علیه آن جنایات و خیانت هائی نیز می باشد که فرد مرتکب آن شده است.

اگر همین اصل را بخواهیم در افغانستان خود ما تطبیق بداریم، گذشته از این که تا اینک کدام قانونی در زمینه وجود ندارد که حدود و ثغور برگزاری چنان محافلی را پوشش قانونی بدهد، در غیاب قانون هیچ یک از نیرو ها من جمله و به خصوص دولت دست نشانده حق ندارد، تا سلیقه ئی و گزینشی برخورد نموده، به افراد مختلفی با عین خصوصیت برخورد دو و یا چندگانه داشته باشند.

خوانندگان عزیز!

ما می دانیم که ملا محمد عمر آخند زاده، جنایتکار، قاتل و وطنفروش بود، او در تمام دورانی که صاحب اسم و رسمی گردید، دستانش همیشه به خون مردم بی گناه افغانستان رنگین و همیشه دست دراز استخبارات نظامی پاکستان یعنی "آی. اس. آی" در افغانستان بود، سؤالی که با مطالعه شخصیت آن جرثومه فساد و تباهی مطرح می گردد این است که آیا در جریان و بستر زمانی چهار دهه اخیر او یگانه فردی بوده که متصف به چنان خباثی بوده است؟ مگر تره کی،

امین، ببرک، نجیب، مسعود، ربانی و مزاری دارای عین خصوصیات نبوده و هریک از آنها در قفای شان تلی از خون و خاکستر به جای نگذاشته اند؟ مگر تره کی، امین و ببرک گوشه گوشه افغانستان را به قتلگاه مردم ما و مذبح و مسلخ استبداد و استعمار مبدل ننموده بودند؟ مگر بقایای خون ۸۰ هزار زندانی که در زمان سلطه داکتر نجیب بر خاد، خون شان ریخته هنوز هم بر دیوار های آن شکنجه گاه ها قابل رؤیت نیست؟ مگر قتل عام بیش از ۷۰ هزار از مردم کابل که از رقابت افسار گسیخته دو نوکر بی مقدار اخوانیت یعنی گلبدین و مسعود - ربانی مایه می گرفت، می تواند از سینه تاریخ کشور پاک گردد؟ مگر جنایاتی را که مزاری در رقابت جنون آسا با سیاف در کشتن، نابودی، رقص مرگ و یغمای دار و ندار مردم در بند کشور انجام داده، می شود فراموش گردد؟

چه شد که دولت دست نشانده و ایادی آن چه در لباس نظامی و چه هم قلم به دستان مزدور و جنایت پرور آن در وجود نویسندگان و قلم پردازان اکثریت نزدیک به اتفاق تمام رسانه ها اعم از نوشتاری و شنیدنی و دیدنی؛ وقتی پای تکریم و بزرگداشت افرادی از قماش ربانی، مسعود، مزاری و هزاران جنایتکار و جنایتسار دیگر در میان بوده است، هریک کوشیده دیگری را زیر پای نموده، قلم و قدم مزدور و ضد منافع ملی اش را به نفع آنها به گردش در آورده، محافلی با هزینه های نجومی برگزار نمایند؛ اما وقتی پای تدویر مجلس ترحیم برای همزاد و همکرار آنها ملا محمد عمر آخند زاده در میان است افراد دولت دست نشانده و ایادی مزدور و وطن فروش رقیب، با آن به مخالفت برخاسته، برگزار کنندگان را به خاک و خون می کشند؟

خوانندگان عزیز!

می دانید سکوت و برخورد منفعلانه به چنین جنایاتی گذشته از آن که حک نمودن داغ اجنبی پرستی و انقیاد طلبی را بر پیشنانی فرد تأیید کننده ها حک می نماید، در عمل صحنه گذاشتن به یک حرکت ضد دموکراتیک دولت دست نشانده نیز بوده در نهایت می تواند به مثابه بزرگترین مانع در جهت حرکت به سمت حاکمیت مردم بینجامد.

حرکتی را که اینک تنی چند از افراد وحدتی- شورائی نظاری ملبس به البسه حاکمیت مستمراتی به راه انداخته و مانع برگزاری مجلس ترحیم برای ملا محمد عمر آخند زاده گردید، مطمئن باشید در صورتی که علیه آن به طور شایسته مبارزه صورت نپذیرد و با تمام قدرت به خصوص از طرف دشمنان و مخالفان ملا عمر، از طیفی که این قلم از آن برخاسته است، محکوم نگردد و در عمل جهت احقاق حق آنهایی که می خواستند برای ملا عمر مجلس ترحیم برگزار کنند، پافشاری لازم صورت نگیرد، فردا نه تنها با قدرت گیری بیشتر هریک از جناح ها، گستره عمل بر دیگری محدود خواهد گردید بلکه با تحکیم بیشتر پایه های اداره مستمراتی کابل، اولین کسانی که قربانی چنین سلیقه های خواهد گردید مرده و زنده نیروهای انقلابی و به صورت اخص جنبش کمونیستی کشور خواهد بود.

خوانندگان عزیز!

باید ببینیم مادامی که برای جنایتکارانی از قماش مسعود- مزاری محافلی برگزار می گردد، هیچ کسی حق ندارد مانع مجلس ترحیم برای ملا محمد عمر بگردد.